

بسم الله الرحمن الرحيم

در جای خود مسلم و محرز شده است که بقاء و ابدیت آئین مقدس اسلام و همقدمی و مراقبت داشتن آن بر همهء شئون حیاتی که پیوسته در حال تغییر است وابسته به اصل اجتهاد می باشد، به حسب همین اصل است که طبقهء مخصوصی در اجتماع مسلمانان به عنوان روحانی و مجتهد پدید می آیند، اساس و منشاء روحانیت در اسلام تنها مبتنی بر همین اصل است.

اکنون باید بنگریم که انجام این وظیفهء خطیر، که اجتهاد در دین و مراقبت بر حوادث، و زنده و فعال نگاه داشتن آئین است، به چه صورتی اصلح و به مقصود و نظر شارع نزدیکتر است: ۱- تمرکز مطلق در فتوی و امور اداری دین در یک یا چند فرد و مرکز. ۲- نبودن هیچگونه مرکزیتی به هر صورت که باشد. ۳- تمرکز در هیئت اجتماع و شورا. توجه به تمرکز مرجعیت در فرد یا افرادی از قرن اخیر هجری که نظریه وجوب تقلید اعلم پیش آمده شروع شده، در نتیجه این نظر و فتوی، مرجعیت در یک یا چند مرکز محدود متمرکز گشت و تقریباً "حق نظر دادن و رأی از دیگر دانشمندان دینی و فقهاء با همهء شایستگی که دارند درباره حوادث و تکالیف عملاً" سلب شد.

۱- باید این مطلب آشکار شود که چه دلیل قاطعی از نصوص شرعی و صراحت حکم عقل برای وجوب تقلید از اعلم وجود دارد؟ عرف هم جز در موارد استثنائی و ضروری درباره امور تخصصی به متخصص ترجوع نمی کند. به فرض آنکه دلیل عقلی و عرفی در میان باشد جز اعلم نسبی را نمی رساند. اما وجود اعلم در تمام مسائل و فروع دین

در هر زمان و عصری محال است، اگر چنین فردی هم یافت شود شناختن او برای همه اگر محال نباشد بس دشوار می باشد، آیا شریعت سهله سمحه چنین تکلیفی را در هر زمان بر عهده مکلفین و پیروان خود می گذارد؟

۲- سیره گذشته از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا دوره ائمه طاهرین و پس از آن بر این بوده که اصحاب آنها که فقیه و راوی حدیث بودند به اطراف می رفتند و اجازه نظر و فتوی به آنها داده می شد چنانکه رسول اکرم با همین اجازه بعضی از اصحاب عالیقدر خود را به یمن و اطراف جزیره می فرستاد، سیره ائمه معصومین هم بر این بوده تا آنجا که حضرت صادق علیه السلام به ابان بن تغلب می فرمود:

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده!

۳- آیه ۱۲۳۴ سوره توبه معروف به آیه نفر، که مبدا اصلی تشریع و فرض اجتهاد و تفقه است ظاهر بلکه صریح در عدم تمرکز می باشد.^۱

۴- احتیاجات و موضوعات تکلیفی و وضع هر کشور و ناحیه و طبقه و صنفی با هم فرق دارد، شهریه و هر طبقه ای از آنها مبتلای به تکالیفی هستند که ایلات و عشایر و دهاتیها به آن مبتلا نیستند بخصوص با گسترش اسلام و مذهب حقه امامیه در کشورهای که از جهت وضع زندگی و مظاهر تمدن غربی مختلفند - پس چنانکه در آیه شریفه نیز اشاره شده «فرقه» می باید فقیه و مجتهد و مرجع هر فرقه و طبقه متناسب با همانها باشد تا با مسائل و موضوعات (یا به تعبیر حدیث معروف: (حوادث واقعه) بیشتر شنا باشد. زیرا اگرچه از جهت کلی احکام در همه جا و هر زمان یکسان است اما ضرورت و

۱- «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون».

ترجمه: نشاید که مؤمنین همه کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه ای طائفه ای کوچ نکنند تا در دین تفقه و بررسی نمایند و چون به سوی قوم خود بازگشتند آنها را بیم دهند. باشد که اندیشه ناک شوند.

از این آیه چنین فهمیده می شود که از هر دسته و طبقه ای که امتیازات خاصی دارند «فرقه» گروهی متحرک «طائفه» باید کوچ کنند و در آئین، بررسی و اجتهاد کنند تا چون در میان مردم بازگشتند باید آنها را آگاه کنند و بیم دهند. از این راه است که حسن مسوولیت و تکلیف را در مردم بیدار کرد و آنها را از نافرمانی برحذر داشت.

عناوین ثانویه و انطباق با موضوعات از عهده عامه مردم که گرفتار زندگی هستند چه بسا خارج می باشد، از اینرو بیشتر سؤالات مردم از مسائل مورد ابتلاء با توجه و نظر در موضوعات است، چنانکه موضوع سفته و اوراق بهادار، الکل صنعتی، بیمه های اجتماعی، شرکتها، هریک در تحت عناوینی مانند: حرمت ربا، نجاست مسکر مایع، مالکیت یا عدم مالکیت عنوان قرار می گیرد ولی چنانکه در رسائل عملیه مطرح می شود معمولاً "نظر فقیه را در موضوعات هم سؤالات می کنند و عدم توجه به جواب قطعی موجب توقف و تحیر مردم در این گونه مسائل و توقف در عمل بدین و در نتیجه موجب عقب نشینی احکام و بیرون رفتن آن از محیط زندگی عمومی می گردد.

۵- تمرکز مرجعیت در فتوی، اکنون ملازم با تمرکز اداره و اخذ و رد وجوه شده در نتیجه مسوولیتی سنگین از جهت خدا و خلق بر شانه مرجع آن هم در دوره ضعف قوا و پیری می گذارد و او را از وظائف تخصصی باز می دارد و به نام معاونت و کمک به شریعت اشخاصی پیرامون او را می گیرند که بسا ناصالحند و هرچه بیشتر از وضع زمان و گرفتاریهای مسلمانان در حجاب می ماند و رشته پیوند دینی مردم با او جز با واسطه بریده می شود، و گاهی (چنانکه مشهود شده) بصورت استبداد دینی در می آید، از اینرو روحانیت که اساسش پیوند با مردم است رونق خود را از دست می دهد، و چه بسا اعمال سیاستهای خائنانه به هروسیله است در پیرامون او نفوذ می کنند و او را از نظر مصالح عامه و حوادث روز غافل نگه می دارند، و با توجهی که اینگونه سیاستهای خارجی و داخلی به هر مرکز قدرتی دارند ممکن است با دسائسی موجب لغزش و اشتباه مرجع گردند که قهراً "موجب لغزش مردم در دین و وسیله تبلیغات معاندین خواهد شد.

بنا بر آنچه گفته شد تمرکز نه به مصلحت دین و نه جامعه مسلمین است. صورت دوم که عدم مرکزیت به هر صورت باشد نیز (با این همه وسائل ارتباط) صلاح نیست زیرا اختلاف سلیقه و محیط و جواب مراجعین موجب تحیر و پراکندگی مسلمانان و عدم تفاهم و تعاون رهبران می شود، چه بسا حوادثی برای مجتمع اسلامی پیش می آید که تا وقت نگذشته باید همه مراجع دینی تصمیم قاطعی بگیرند، و با دوری و ناهماهنگی و عدم تفاهم اخذ چنین تصمیم دشوار است.

با توجه به آنچه گفته شد تمرکز در هیئت و اجتماع، اصلح و اتقن و نزدیکتر به نظر شارع است: که هرچندی یکبار، مسائل و حوادث واقع مورد شعور علماء و فقهاء شهرستانها و اطراف قرار گیرد و پس از استخراج رأی از این شورا، نتیجه و تکلیف اعلام

گردد.

پس از شروع زمان غیبت کبرا، شور در فتوای مسائل بصورت بحث و طرح فقیه با علما و شاگردان محضر خود عمل می‌شده و بنابراین مطلب تازه‌ای نیست تنها این شور یا تبادل نظر با مجتهدین بزرگ که در هر ناحیه و بلدی بسر می‌برند، می‌بایستی تکمیل گردد

این مطلب منافی زعامت و مرجعیت یک فرد صالح مقتدرتر از دیگران نیز نیست بلکه از لحاظ اجتماعی بیشتر به صلاح نبوده و تمرکز و وحدت فکری بهتری فراهم می‌نماید. دستور شور در جمله «امرهم شوری بینهم» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود در حوادث و تصمیمات به آن عمل می‌نمود، آیا جز درباره امور تکلیفی و وظائف است. از آیه ۸۸ سوره نساء که می‌فرماید: «اذا جائهم امر من الامن او الخوف اذا عوا به و لوردوه الى الرسول و اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» با نظر به عدم تخصیص به موارد نزول و تعمیم مطالب قرآن حکیم، برای همیشه و برای هر پیش‌آمدی نباید چنین استنباط نمائیم که هر مسئله وحادثه که تکلیفی پیش می‌آورد و هر تکلیفی که منشاء امن و خوف است باید به هیئت اولی الامر و اهل استنباط رجوع شود که پس از ائمه طاهرین همان مجتهدین عالیقدرند؟ ممکنست القاء شبهه شود که شور مجتهدین و فقهاء بجائی نمی‌رسد زیرا اگر شور در فروع مستنبطه باشد، آن فروع نتیجه اصول است و اگر در اصول و کلیات باشد، حل اختلاف و توافق در اصول، زمان طولانی و بحثهای مفصل لازم دارد، بنابراین شور به نتیجه نخواهد رسید. جواب آنست که همه مسائل فقهی مستنبط از اصول نیست بلکه بیشتر آن استنباط از آیات و روایات و نظریات فقهی گذشته است که گاهی بصورت اجماع در می‌آید بنابراین ممکن است مجتهدی به روایتی برخورده و یا از آن مطلبی استنباط نموده باشد که دیگری آنرا استنباط نمی‌نماید ولی بعد از آن به وسیله شور و بحث هر دو نظرشان موافق شود. به علاوه هر کسی دارای ذوق و فطریات مخصوصی است که بعضی از مطالب نظری را غیر از دیگری کسب می‌نماید و چون آئین مقدس اسلام در هر عمل و رابطه‌ای به همه شئون حیاتی نظر داد، لذا مجتهد تنها با توجه به مبانی محدود و اصول معین نمی‌تواند جواب مسائل مطروحه را بدهد بلکه بناچار می‌بایستی مقاصد شرع و مصالح و تشخیص عناوین ثانوی را نیز در نظر گیرد که اینها بیشتر وابستگی به ذوقیات و نظریات خاص فرد فرد دارد به این جهت ممکن است مجتهدی در بعضی مسائل قوی‌تر از مجتهد اعلم از او بوده و رأیش صائب‌تر است.

ممکن است مجتهدی سروکارش با مسائل روز و موضوعات بیشتر باشد و موضوعات را بهتر از دیگری تشخیص بدهد، چنانکه می‌دانیم تشخیص موضوعات در رأی و نظر نسبت به مسائل جزئی بسیار مؤثر می‌باشد.

دانستن تاریخ و شأن نزول آیات و فهم لغات و تاریخ صدور احادیث و اینکه آیا در این بیان امام محدود یا آزاد بوده و سوءال‌کننده چه نظری داشته و آیا این حکم و بیان تنها برای سائل مخصوصی بوده و یا حکم کلی است در استنباط بسی مؤثر است و از نظر یک فرد احاطه به همه جهات مذکوره بسیار مشکل می‌باشد.

بنا بر آنچه بیان شد پیشنهاد می‌شود که شورای فتوایی به ریاست یکی از علماء بزرگ و مورد قبول عامه در یکی از مراکز علمی تشکیل شود و همراه یا چند ماه یکبار مسائل روز یا به اصطلاح روایت «حوادث واقعه» در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستانها دعوت شود تا نظر خود را با دلائلی که دارند ابراز دارند و ضمناً این مسائل را در حوزه علمی خود ضمن درس برای طلاب به بحث گذارند سپس نتیجه آراء اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق علیه السلام گردیده که هر سال در منی شاگردان خود را جمع و مسائلی را طرح می‌فرمودند.

و پیشنهاد می‌شود: بنا بر آنچه از کلمه: انذار و حذر، آیه شریفه و روش قرآن و احادیث استنباط می‌شود، بیان هر حکمی همراه نتایج و آثار آن (ولو بطور اجمال) باشد تا در نفوس بیشتر و بهتر جای گیرد و قلوب خاضع شود و وظائف و تکالیف آسان انجام یابد لعلمهم یحذرون.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»